نقد و بررسی ادله قرآن بسندگان (با رویکردی بر نقد آراء میرزا یوسف شعار) ـ
سیدعلی پورمنوچهری، محمدرضا فارسیان
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال پانزدهم، شماره ۵۸ «ویژه قرآن‌بسندگی»، بهار ۱۳۹۷، ص ۸۴-۱۰۵

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.5.2]

نقد و بررسی ادله قرآن بسندگان (با رویکردی بر نقد آراء میرزا یوسف شعار)

سیدعلی پورمنوچهری*
محمدرضا فارسیان**

چکیده: در میان قرآن بسندگان میرزا "یوسف شعار" موسس مکتب تفسیر در تبریز و تهران سعی بلیغی در اشاعه تفکرات خویش نموده است. شعار بر فهم مستقل قرآن تأکید ورزیده و علاوه بر قطعیت صدور، بر دلالت قطعی قرآن نیز حکم می‌کند. او با درکی ناصحیح از تفکر عقلانی در فهم معارف قرآنی راه تفسیر به رأی را پیموده و ناکامی خویش را در درک معارف صحیح عرضه نموده است. در این گفتار، رویکردهای تفسیری او نقد و بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: قرآن بسندگی؛ یوسف شعار؛ فهم مستقل قرآنی؛ مکتب تفسیر.

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی Ali_Poormanuchehri@yahoo.com
**. دانشجوی دکتری فقه و حقوق و اندیشه امام خمینی Mohamadreza.Farsian67@gmail.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.5.2]

مقدمه

شناخت هر موضوعی و استفاده صحیح از آن بستگی تام به شناخت اصول، مبانی، معیارها، منابع اطلاعاتی آن، اصطلاحات و زبان خاص آن و غیره دارد. فهم متون دینی به ویژه قرآن، از این معیار برکنار نیست. یکی از مهم‌ترین مسائل در تفسیر قرآن، تعیین منبع معرفتی معتبر برای آن است. تفسیر قرآن‌کریم، از آن جهت برای ما اهمیت دارد که ما به عنوان مسلمان موحد باید همه ابعاد زندگی خود را بر اساس کلام خدا شکل دهیم. و این مهم مبتنی بر فهم کلام خداست که آن با تفسیر فراچنگ می‌آید. دست‌یابی درست و روش‌مند به آموزه‌های قرآن کریم، نیاز به آگاهی از دستور زبان عربی و ظرافت‌های کاربرد آن، شناخت اصول کلی حاکم بر بیان و معارف قرآن، بازشناسی محکم و متشابه، حقیقت و مجاز و... دارد. بی‌توجهی به این ظرایف و ظوابط زمینه کج‌فهمی و بدفهمی را پدید می‌آورد.

اکثر مفسران بر این اعتقادند که یکی از منابع اصیل تفسیر قرآن، خود قرآن می‌باشد. بی‌شک یکی از بهترین راه‌های مطروحه در عرف عقلا برای فهم سخن توجه به قرائن کلام است، از جمله سخنانی که گوینده در جای دیگر طرح نموده است. قرآن‌کریم نیز که بر اساس اصول محاوره عقلایی سخن می‌گوید، از این گونه قرائن که در جای‌جای قرآن آمده برخوردار است. بنابراین برای فهم بعضی از آیه‌ها باید به آیه‌های دیگری توجه کرد که این اصل شواهد گوناگون در سنت نیز دارد.[۱]

برخی از طرفداران "تفسیر قرآن به قرآن" مدعی‌اند هر نوع ابهام که در بادی امر نسبت به پاره‌ای از آیات قرآن مشاهده می‌شود، معلول عدم توجه به سایر آیات

۱. ر.ک : مجلسی، ج ۸: ۲٤٤؛ طبرسی، ج ۳: ٥۰٦؛ طبری ج ۱۲: ٥۲۱.

مشابه است که با مراجعه به مجموع آیات هم خانوادهٔ موضوعی رفع ابهام خواهد شد. از این رو بحث عدم نیاز به سنت را پیش می‌کشند. اینان قائلند هر مفسری می‌تواند در کمال آزادی، بدون آنکه خود را به امری جز قرآن مقید نماید، معانی و مقاصد هر آیه را با تدبر در آن و آیات مشابه آن استخراج نمایند. یکی از برجسته‌ترین چهره‌های جریان قرآن‌بسندگی در عصر اخیر میرزا یوسف شعار مؤسس مکتب تفسیر در تبریز می‌باشد که در این مجال به بیان و تشریح جریان و ادلّه قرآن بسندگان با رویکردی بر آراء وی می‌پردازیم.

به عنوان پیشینهٔ این بحث باید از کتاب نقدی بر تفسیر آیات مشکله یاد کرد که آیت الله جعفر سبحانی بیش از نیم قرن پیش در پاسخ به مدّعاهای یوسف شعار نوشته و بارها به چاپ رسانده است. امّا در این کتاب به نتایج مباحث شعار توجّه شده نه مبنای تفسیری او. لذا در این مقاله می‌کوشیم مبانی تفسیری او را - به ویژه مدّعای قرآن بسندگی او- مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

معناشناسی تفسیر

تفسیر از ریشه «فسر» به معنای بیان و ایضاح است. (ابن‌فارس، ج ۴: ۵۰۴)[1] این کلمه هم در ثلاثی مجرد و هم در ثلاثی مزید (باب تفعیل) متعدی است. «فسرت الشّیء» (ابن منظور،ج۵: ۵۵) و فسّرت الشیء هر دو به یک معنا است، با این تفاوت که در دومی تأکید و مبالغه وجود دارد. (فیومی:۴۷۲) برخی تفسیر را از "سفر" مشتق دانسته‌اند. (زرکشی، ج ۲: ۱۶۳) سفر در لغت به معنای انکشاف و روشنی است. (ابن فارس، ج۳: ۸۲) به هر حال از کلام لغت پژوهان به دست می‌آید که تفسیر در مواردی به کار می‌رود که کلام دچار نوعی ابهام یا اجمال باشد، به گونه‌ای که در مراد متکلم

۱. در ثلاثی مجرد، هم به صورت فسر- یفسر (در وزن ضرب-یضرب) و هم به صورت فسر- یفسر (بر وزن نصر-ینصر) به کار رفته است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.5.2]

ظهور نداشته باشد. از این رو گفته‌اند: «تفسیر آشکار ساختن چیزی است که پوشیده باشد.» (شاکر، ۱۳۸۱: ۱۷) برخی نیز تفسیر را کشف مراد متکلم از لفظ مشکل دانسته‌اند. واژه تفسیر تنها یک بار در قرآن کریم (فرقان:۳۳) به معنای بیان و یا تفصیل به کار رفته است. در میان مسلمانان، واژۀ تفسیر به شرح و بیان آیات قرآن کریم انصراف دارد و به عنوان یکی از علوم اسلامی مطرح است. هر چند تعاریف متفاوتی از تفسیر ارائه شده است (راغب اصفهانی، ج ۴: ۱۹۳؛ ابوحیّان، ج ۱: ۱۳-۱۴)، اما بی‌شک هدف علم تفسیر دستیابی به مدلول آیات قرآن و مراد خداوند متعال است.

ریشه‌های جریان قرآن‌بسندگی و جایگاه یوسف شعار در این جریان

قرآن‌گرایی را می‌توان عنوانی عام در نظر گرفت که در قرن اخیر با تفاسیری همچون المیزان اثر علامه سید محمد حسین طباطبایی و الفرقان اثر شیخ محمد صادقی در حوزه شیعی، التفسیر القرآن‌للقرآن اثر شیخ عبدالکریم خطیب و اضواءالبیان اثر محمد امین‌الشنقیطی در حوزه سنّی قابل تبیین است. اما در بستر تحولات رویکردهای قرآنی قرن اخیر، در حاشیه جریان یاد شده و با عنوان تفسیر قرآن‌گرا یا تفسیر قرآن به قرآن با رویکرد دیگری مواجه هستیم که برخی از مؤلفه‌های آن جریان را داراست، اما به دلیل تکیه بر مبانی خاصّ و متفاوت در فهم قرآن و دین کاملا قابل تفکیک است. از این رویکرد به نام جریان قرآن بسندگی یاد شده است. (اسعدی، ۱۳۸۹: ۹۶) این جریان افراطی به رغم ریشه‌ها و پیشینه‌های قابل توجه در طول تاریخ، به مثابه جریانی دامنه‌دار و اثرگذار، حاصل رویکرد بخشی از جنبش‌های نوگرایانه در یکی دو قرن اخیر است. (عنایت، شش‌گفتار: ۳۱-۲۴) که می‌توان بخشی از پیشینۀ آنان را در قالب نهضت‌های اصلاح‌طلبی در جهان اسلام دنبال نمود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.5.2]

سلسله جنبان نهضت‌های اصلاح‌طلبی در عالم اسلام، مواجهۀ گسترده با فرهنگ غرب بوده است که به چند شیوۀ مستقیم و غیر مستقیم بر ارزش‌ها و نگرش‌های جامعه اسلامی - به ویژه در درجه اول بر تحصیل‌کرده‌ها و روشن فکران- تأثیر نهاده است (خرمشاهی:۱۱) غالب اصلاح‌گران دینی قرن اخیر، در عین اینکه چون قدما کتاب و سنت را مهم‌ترین مبانی و منابع استنباط احکام می‌شمردند، دو دلیل یا مبنای دیگر را اجماع و اجتهاد می‌دانستند (خرمشاهی: ۱۹) جنبش اصلاح‌گری اسلامی در دو شاخۀ مجزا [نو اعتزالی‌گری (سید جمال اسد آبادی و پیروانش) و نو اشعری‌گری [محمد بن عبدالوهّاب و پیروانش] همواره به تفسیر نوینی از آیات قرآن کریم به ویژه آیات حائز مقولات اجتماعی دست یازیده‌اند. (خرمشاهی،۲۰-۲۲) به عنوان نمونه وقتی که سیداحمدخان مصلح دینی بزرگ مسلمانان هند، مبنای کار خود را بر پیش‌برد آموزش جدید و احیای مواریث قدیم نهاد، در جنب اهتمام به تأسیس دانشگاه علیگره، تفسیر مفصّلی بر قرآن نگاشت که از میزان اعتدال و ادب شرعی خارج گردید و گرایش طبیعی و دهری یافت و سید جمال الدین اسدآبادی ردّیه‌های نیرومندی علیه نگرش تفسیری او نگاشت.

مجلس و مکتب تفسیری که در تبریز به همّت حاج‌یوسف شعار (۱۲۸۱-۱۳۵۲ه.ش) تأسیس گردید، از حیث طبقه‌بندی در میان جریان قرآن‌بسندگی قرار می‌گیرد. این مجلس با مخالفت‌هایی روبه‌رو شد. از حدود سال۱۳۰۴ شمسی تا ده‌ها سال بعد، جلسات این مکتب در تهران نیز برقرار بود. مهم‌ترین اثر بنیانگذار این مکتب، کتاب تفسیر آیات مشکله است. (خرمشاهی، ۱۳۶۴: ۳۷)

تفسیر قرآن به قرآن از نگاه اهل بیت

تفسیر قرآن به قرآن بخشی از روش تفسیری اهل بیت است. از سخنان علامه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.5.2]

طباطبایی چنین بر می‌آید که این روش ویژه اهل بیت بوده و ایشان آن را تنها روش قابل اعتماد می‌داند. (طباطبایی، ج ۱: ۱۲) ایشان این روش را تنها روش ائمه اهل بیت می‌دانند. (طباطبایی:۸۰ -۸۱) روایاتی (کلینی، ج۱: ۱۴۹-۱۵۰؛ حویزی، ج ۵: ۷۲۲) نیز مؤید آن است که اهل بیت از این روش بهره جسته‌اند. به عنوان مثال امام علی‌علیه‌السلام با استناد به دو آیه «و فصاله فی عامین» (لقمان:۱۴) و «و حمله و فصاله ثلاثون شهرا» (احقاف:۱۵) نتیجه گرفتند که کوتاه‌ترین مدت بارداری زنان شش ماه است. یعنی شیرخواری کودک دو سال است (۲۴ ماه) و مجموع مدت حمل و شیرخواری سی ماه است. اگر این دو آیه را کنار هم بگذاریم، روشن می‌شود که کوتاه‌ترین مدت بارداری شش ماه است. (روشن ضمیر: ۱۴۸)

جایگاه سنت در ادلّه قرآنیان

در روش تفسیری قرآن به قرآن، مسئلهٔ ارزش سنت در تفسیر قرآن و نیز نیاز به روایات تفسیری بحث و گفت و گو می‌شود. در میان مفسران قرن اخیر که روش تفسیر قرآن به قرآن را به عنوان روش تفسیری خود برگزیده‌اند، در این مورد، دو دیدگاه کاملاً متفاوت مشاهده می‌شود:

۱. نفی احتیاج به سنت در تفسیر قرآن و عدم اعتماد به روایات در فهم مقاصد و معانی قرآن و انکار ارزش تفسیری روایات. بر طبق این دیدگاه، برای رسیدن به معانی دست نخورده آیات، تنها راه صحیح رجوع به متن قرآن و توضیحات و قرائن موجود در آن است و باید از استعانت به غیر قرآن به هر نحو ممکن اجتناب گردد. زیرا تنها مرجع مبرّا از تحریف و دروغ، متن قرآن است و روایات به جهت دست‌برد سارقان و جاعلان چند برابر گشته و لذا ارزش و اعتبار خود را از دست داده‌اند و صلاحیت لازم برای تفسیر قرآن را ندارد. (عمید زنجانی:۱۸۰) کتاب تفسیری "الهدایة و العرفان فی تفسیر القرآن بالقرآن" از این نظریه بسیار سرسختانه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.5.2]

دفاع می‌نماید.

۲. بر اساس نظریه دوم قرآن واضح و مبیّن خویش است، اما روایات صحیح نیز می‌تواند در توضیح پاره‌ای از آیات و تشریح آیات احکام و قصص و تشریح بعضی از اموری که در قرآن به اختصار بیان شده است، مورد استفاده قرارگیرد. قرآن نسبت به مقاصد و مفاهیمی که در صدد بیان آنها بوده است، کامل، واضح و مستغنی از غیر می‌باشد، ولی خداوند، تفصیل پاره‌ای از امور و معارف آن را بر عهدهٔ سنت و بیان نبوی گزارده است در قرآن، نبیّ مکرم اسلام را صریحاً معلم و مبیّن کتاب خدا معرفی نموده است و پیروی از امر و نهی و توضیحات ایشان را واجب می‌داند و بیانش را منطق وحی می‌شمارد. تفسیر المیزان از این نظریه پیروی نموده است.

از آنجا که تفسیر می‌بایست بر مبنای ادبیات عرب و اصول محاوره عقلایی صورت گیرد، باید به سایر سخنان گوینده در سپهر موضوعی او نیز رجوع شود و یا به شارحان مورد وثوق گوینده مراجعه داشت. بنابراین اصل مراجعه به قرآن قبل از سایر منابع برجسته می‌گردد. (ابن‌تیمیه: ۳۹؛ سیوطی، ج ۳: ۱۶۸؛ ذهبی، ج ۱: ۳۷) اما همچنان توجّه به دو نکته ضروری است: اولاً با این منبع، فهم همه قرآن مقدور نیست (به دلیل عدم قرابت لفظی یا معنایی برخی آیات با یکدیگر). ثانیاً ملاک در استفاده آیات، از دیگر قرینه بودن آن آیات در فهم آیه مورد تفسیر است. (شرط تأخر زمانی که در آیات مطرح می‌شود در آیات منبع شرط نیست)

در روایت شریف نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز چنین وارد شده است که حضرتش در تفسیر آیه «و یسقی من ماء صدید» (ابراهیم: ۱۶) از آیات دیگری همچون «و سقوا ماءً حمیما فقطّع أمعاءهم» (محمد: ۱۵) و «و إن یستغیثوا یغاثوا بماءٍ کالمهل یشوی الوجوه» (کهف: ۲۹) مدد جسته‌اند. (مجلسی، ج۸ :۲۴۴) دیگران نیز نمونه‌های دیگری از این شیوه نقل نموده‌اند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.5.2]

(طبرسی، ج۳: ۵۰۶؛ طبری، ج ۱۲: ۵۲۱) در سیره و منش اصحاب نیز نمونه‌هایی از این قبیل مشاهده شده است. (ابن‌کثیر، ج ۶: ۵۴؛ سیوطی، ج ۱: ۱۰۵)

ادله قرآن‌بسندگی در تفسیر

دلیل اول) فهم عقلی و سیره عقلا

عقل و سیره عقلا بر این امر حکم می‌نماید که در فهم سخن گوینده، از سخنان دیگر وی برای رفع اجمال و ابهام می‌توان کمک گرفت. به ویژه اگر صاحب سخن مطالب مربوط به یک سخن را متفرّق و در زمان‌های مختلف بیان کرده باشد. حتی اگر در سخن وی ابهام و اجمالی نباشد و احتمال داده شود که در سخنان دیگر او، قیدی، قرینه‌ای، مخصصّی یا مبیّنی باشد که به فهم بهتر آن کمک کند، بررسی سایر سخنان او لازم می‌گردد. (جوادی‌آملی، ج ۱: ۷۳) قرآن کریم به صورت تدریجی در طول ۲۳ سال و به زبان مردم بیان شده است[1] و آیات مربوط به یک موضوع نوعاً در سراسر قرآن پراکنده می‌باشد. این مطلب ما را به این نتیجه می‌رساند که در تفسیر هر آیه‌ای حتی در غیر موارد اجمال و تشابه نیز باید به تمامی آیاتی که با معنای آیه ارتباط دارد و احتمال تأثیر در معنای آیه دارد مراجعه شود و در تفسیر مورد توجه قرار گیرند. بر این اساس، منبع بودن قرآن در تفسیر حتی در موارد فارغ از اجمال و ابهام، اثبات می‌شود. هیچ منعی از سوی شارع در این خصوص وارد نشده است.

اما میرزا یوسف شعار معتقد است هر چند در تفسیر می‌بایست باب تأویل و توجیه را تعطیل نمود (شعار:۲۱) اما تأسی به سنت پیشینیان نیز در تفسیر جایز نیست و تقلید در تفسیر را به سبب احتمال اشتباه گذشتگان مردود می‌داند و بر

۱. «و ما أرسلنا من رسول الّا بلسان قومه لیبیّن لهم». (ابراهیم: ٤)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.5.2]

خودداری از شرح و توضیح سکوت‌های قرآنی نیز تأکید می‌ورزد و بر درک مستقل معانی آیات قبل از توجه به شأن نزول آن‌ها تأکید می‌ورزد. (شعار: ۲۲)

بررسی و نقد دلالت سیره عقلا بر قرآن‌بسندگی در تفسیر

اینکه فهم عقلی و سیره عقلا سایر سخنان گوینده را برای رفع اجمال و ابهام مؤید می‌داند سخنی صحیح است، اما این تمام کلام نیست. از مباحث مهم اصول فقه، عدم حجیّت ظواهر آیات پیش از تحقّق قرائنی است که در تعیین مراد از آن ظواهر دخالت دارند. از جمله این قرائن، روایاتی است که در تفسیر قرآن وارد شده است. بنابراین بدون رجوع به روایات به عنوان قرائن منفصل فهم آیات، مراد از ظواهر آیات حجّت نخواهد بود و تمسّک به ظاهر آیه صحیح نیست. پس استقلال قرآن در تفسیر به معنای قرآن‌بسندگی از سنّت نه تنها تفسیری کامل و جامع نیست، بلکه اصولاً این‌گونه تفسیر درست نیست و نادیده گرفتن این قرائن منتج به تفسیر به رأی خواهد شد. لذا امام علی علیه‌السلام زمانی که عبدالله بن عباس را برای مناظره با خوارج فرستاد، به وی این‌گونه دستور داد: «لا تخاصمهم بالقرآن، فانّ القرآن ذو وجوه و حمّال، تقول و یقولون، ولکن حاججهم بالسنة فانّهم لن یجدوا عنها محیصا.» (نهج‌البلاغه:۱۰۸۱) علامه طباطبایی در بحث از شرایط حجیّت روایات تفسیری می‌گوید: «والذی استقرّ علیه النظر الیوم فی المسألة أن الخبر ان کان متواترا أو محفوفا بقرینة قطعیة فلا ریب فی حجّیتها» (طباطبایی، ج۱۰: ۳۵۱) صاحب المیزان در جمع بین نیاز به روایت در تفسیر از سویی و استقلال قرآن از سویی دیگر، بر آن است که مفسّر باید بکوشد تا توهّم اختلاف ظاهری میان آیه و روایت را حل کند. بر این پایه ذیل آیه «من بعد وصیة یوصی بها أو دین» (نساء:۱۱) در تفسیر المیزان چنین آورده است: «تقدم وصیت بر دین در این آیه، با روایاتی که دین را مقدّم بر وصیت می‌داند، منافاتی ندارد. در روایتی از امیرالمومنین علیه‌السلام نیز نقل شده است: «شما در این آیه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.5.2]

وصیت را قبل از دین می‌خوانید، ولی رسول اکرمﷺ پرداخت دین را مقدّم بر وصیت می‌شمارد.» (طباطبایی، ج ۴: ۲۲۱)

با پیگیری اندیشه‌های میرزا یوسف شعار می‌بینیم که او در مقام انکار سیره عملی عقلاً برآمده و تنها با ذکر لزوم تأسی به عقل مستقل، بدون بیان چارچوب دقیقی از این تأسی بر ابهامات شیوه تفسیری خود افزوده است.

دلیل دوم) آیات قرآن کریم

طرفدران قرآن بسندگی برای اثبات مدعای خود به آیاتی تمسّک جسته‌اند:

۱) آیات تبیان و بیان

«و نزّلنا علیک الکتاب تبیاناً لکلّ شیء و هدیً و رحمةً و بشری للمسلمین.» (نحل:۸۹) به اعتقاد ایشان قرآنی که بیانگر همه علوم و معارف ضروری سودمند برای بشر یا بیانگر همه حقایق جهان آفرینش است، در تبیین خود به غیر نیازی ندارد، بلکه در بیان خویش به خود متّکی است و برخی از آیاتش با برخی دیگر تفسیر و تبیین می‌شود.

نیز آیه «ما کان حدیثا یفتری ولکن تصدیق الّذی بین یدیه و تفصیل کلّ شی و هدی»

در این دو آیه کلمه «کلّ» عام است و «شیء» همه چیز را -از جمله خود قرآن را- در بر می‌گیرد.

۲) آیات نور

قرآن کریم خود را نور معرفی کرده است.

«قد جائکم من الله نورٌ و کتابٌ مبین» (مائده: ۱۵) و «اتّبعوا النّور الّذی انزل معه اولئک المفلحون» (اعراف:۱۵۷) «فآمنوا باللّه و رسوله و النّور الّذی أنزلنا.» (تغابن: ۴) مقتضای نور بودن قرآن کریم آن است که در روشن بودن خود محتاج غیر نباشد. زیرا در صورت نیاز به مبیّنی دیگر، آن مبیّن اصل و قرآن کریم فرع آن خواهد بود. و این

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.5.2]

فرع و تابع قرار گرفتن با نور بودن قرآن در تضاد است. (طباطبایی، ج ۱، ص۶ و۱۱؛ جوادی آملی، ج ۱، ص ۶۵)

۳) آیه محکم و متشابه

قرآن از ضرورت بازگرداندن آیات متشابه به آیات محکم سخن می‌گوید:

«هو الّذی أنزل علیک الکتاب منه آیاتٌ محکمات هنّ امُّ الکتاب و اُخَرُ متشابهات، فامّا الّذین فی قلوبهم زیغٌ فیتّبِعونَ ما تشابَه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویله، و ما یَعلِمُ تأویلهُ الّا اللّه و الرّاسخون فی العلم یقولون آمنّا به کلٌ من عندَ ربّنا و ما یذکّر الّا اولوالالباب.» (آل‌عمران:۷) بر اساس این آیه بخشی از آیات قرآن محکم و بخش دیگر متشابه است. متشابه آیه‌ای است که به رغم روشنی مدلول لفظی آن، مراد خداوند برای شنونده روشن نیست و شنونده در دو یا چند احتمال مردّد می‌شود. امّا محکم آیه‌ای است که دلالتش بر مراد خداوند، هیچ‌گونه شک و تردیدی وجود ندارد. از این رو محکم «امّ الکتاب» معرفی شده است. (طباطبایی، ج ۳، ص ۲۱) واژه امّ نیز در واژه نامه‌ها به معنای چیزی است که آنچه در اطرافش قرار دارد به آن چسبانده می‌شود. (خلیل بن احمد، ج ۱، ص ۱۰۴) و نیز به معنای اصل هرچیز (فیومی، ص ۲۳؛ راغب اصفهانی، ص ۸۵) محلّ بازگشت جماعت و دین (ابن فارس، ج ۱، ص ۲۱) آمده است. بنابراین طبق این آیه، آیات محکم قرآن مرجع متشابهند. چنان که بسیاری از مفسّران اشاره دارند، مرجع بودن آیات محکم برای آیات متشابه در تفسیر و تبیین است. (طباطبایی، ج۴۳، ۳؛ ابوالفتوح رازی، ج ۴، ص ۱۷۴؛ طوسی، ج ۲، ص۳۹۴؛ فیض کاشانی، ج ۱، ص۲۹۴؛ بلاغی، ج ۱، ۲۵۵)

شعار در رساله‌ای با عنوان رساله محکمات و متشابهات (شعار: ۱-۱۶) به بحثی تفصیلی در خصوص محکم و متشابه پرداخته است و با ردّ نسبت قول مشهور در خصوص عنوان "والرّاسخون فی العلم" که آن را به پیامبرﷺ و اهل بیت‌علیهم‌السلام او نسبت می‌دهند، هر گونه برداشتی را در دست‌یابی به فهم عمیق معارف قرآنی به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.5.2]

ویژه در خصوص متشابهات منکر می‌شود و ادراک انسان غیر معصوم را با قید تسلط بر ادبیات عرب برای درک عمیق قرآن کافی می‌شمارد.

۴) آیات هدی و بیّنات

«... هدیً للنّاس و بیّنات من الهدی و الفرقان» (بقره: ۱۸۵) «والذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا.» (عنکبوت:۶۹) قرآن که خود دلایل روشن و فارق بین حق و باطل است، چگونه ممکن است نیازمند امور دیگری باشد؟

۵) آیات تدبّر و تمسّک

«افلا یتدبّرون القرآن... » (نساء:۸۲؛ محمد: ۲۴) «والذین یمسّکون بالکتاب و أقاموا الصلوه إنّا لا نضیع أجر المصلحین.» (اعراف: ۱۷۰) اگر قرآن ترغیب به تدبّر و تفکر می‌کند، طبعاً آثار آن را نیز می‌پذیرد. در معنای آیه دوم برخی قرآنیون بر این باورند که تمسّک به غیر از قرآن برای تفسیر جایز نیست. (علوی‌مهر: ۷۰)

شعار بر این امر قائل است که اگر کسی بخواهد در میان قومی که با خود او هم‌زبانند اظهار مرام و اجرای قانون نماید، چرا باید گفته‌های خویش را به نحوی بیان کند که همیشه محتاج تفسیر و توضیح باشد؟ او این کار را عبث و موجب انتقاد عقلا می‌داند و در این راه محاجّه قرآن را نیز پیش کشیده است. (شعار: ۷-۸)

بررسی و نقد دلالت آیات قرآن بر قرآن‌بسندگی

در کنار آیاتی که قرآن را «بیانگر هر چیزی»، «نور»، «تفصیل هر چیز» معرفی می‌کند، به آیاتی باید توجّه کرد که رجوع به سنّت را برای دستیابی به کنه معرفت قرآنی ضروری می‌داند. براساس این آیه «و انزلنا الیک الذکر لتبیّن للنّاس ما نزّل الیهم و لعلّهم یتفکّرون» (نحل:۴۴) پیامبرﷺ می‌بایست قرآن را برای مردم تبیین نماید. آیه «فاسئلوا اهل الذّکر ان کنتم لا تعلمون» (نحل:۴۳) نقش سنّت را در تفسیر و تبیین قرآن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.5.2]

برجسته می‌سازد. همچنین روشن است که سخن سنگین قرآن[1] که کوههای استوار را در برابر عظمت و سنگینی خود خاشع و متلاشی می‌سازد[2] و جز پاکان را توانایی لمس ژرفای معرفت آن نیست.[3] این نصوص، نقش سنّت در دست‌یابی به عمق معارف قرآنی بیش از پیش برجسته می‌سازد.

آیاتی که همگان را به تدبّر در قرآن‌کریم فرا می‌خواند بر فهم پذیری آیات دلالت دارد، اما اینکه حدّ و اندازه فهم چه میزان است، خارج از مدلول آیه است. آیه ۸۲ سوره نساء، آیات پیش از آیه ۲۴ سوره محمدﷺ و آیات سوره ص بخشی از این مراد هستند که گرچه با تدبر بخشی از آن روشن می‌گردد، اما این پندار که بتوان بدون مراجعه به قرینه‌های روشنگر و روایات معتبر، فهم خود را مراد حق تعالی پنداشت، غلط و خارج از مدلول آیه است. (ایزدی مبارکه: ۲)

قرآن‌کریم جز معانی و مطالبی که به استناد و ظواهر لفظ با مطالعه و بررسی ابتدایی به دست می‌آید، حاوی یک سلسله حقایق و معانی عمیق و مفاهیم بلندی است که در روایات از آنها به عنوان بطون قرآن کریم یاد شده است، چنانکه فرمود «انّ للقرآن ظهراً و بطناً، لبطنه بطنا الی سبعة ابطن (أو سبعین بطناً) (مجلسی، ج۱: ۱۱۷)

صرف نظر از این روایات، عمق معانی قرآن، خود موجب اعجاز ادبی و معنوی این کتاب است. پس لاجرم سادگی با پیچیدگی و ظهور با درونی عمیق آمیخته شده است که جز به واسطه مراجعه به روایات تفسیری نمی‌توان مراد حقیقی آیات قرآن را کشف نمود. در منطق قرآن مراجعه به بیانات پیشوایان دین، مراجعه به خود قرآن محسوب می‌شود و استمداد از منطق وحی برای توضیح وحی

۱. انّا سنلقی علیک قولاً ثقیلا. (مزمل : ۵)

۲. حشر: ۲۱.

۳. واقعه: ۷۹-۷۷.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.5.2]

است. همچنین هر چند که خطاب‌های قرآن کریم به مردم جهان، مؤمنان و اهل کتاب بر قابل فهم بودن قرآن دلالت دارد، اما احراز علوم پایه بلاغت و صناعات ادبی در تکمیل ان فهم امری لازم است. مثلاً از ابن عباس نقل شده است که من معنی واژه فاطر را در «فاطر السموات والارض» (فاطر: ۱) نمی‌دانستم تا این‌که دو عرب بادیه‌نشین را که بر سر تملّک چاهی با یکدیگر نزاع می‌کردند مشاهده کردم. یکی از آن دو گفت «أنا فطرتها» و دیگری گفت «أنا ابتدأتها» (سیوطی، ج ۲، ۵۰۴) وی این چنین دریافت که معنای آغازگری در واژه فاطر ملحوظ است.

با بررسی دقیق مشخص می‌گردد که شعار، درک مشهور از تفسیر را نپذیرفته و به روایات شریفی همچون حدیث سفینه (طوسی: ۳۴۹؛ ابن شعبه‌حرانی: ۱۱۳؛ شیخ مفید:۱۴۵؛ حاکم نیشابوری، ج ۲: ۳۴۳؛ هیثمی، ج ۹: ۱۶۸؛ ابن ابی الحدید،ج ۱: ۲۱۸) و حدیث ثقلین (کلینی، ج ۱: ۲۹۴؛ السنن الکبری، ج ۵: ۴۵) بی‌توجّهی نشان داده است.

دلایل روایی بر قرآن‌بسندگی در تفسیر

در نهج البلاغه آمده است: «کتاب الله تبصرون و تنطقون به و تسمعون به و یَنطقُ بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض» (خطبه ۱۳۳) بر اساس این روایت قرآن مجموعه به هم پیوسته‌ای است که برخی آیات آن مرتبط با آیات دیگر و هم موضوع است. بنابراین با مراجعه و تدبّر در مجموع آیاتی که این ویژگی را دارند، می‌توان آیه‌ای را گواه بر آیه دیگر و قرینهٔ فهم آیهٔ دیگر قرار داد و این چیزی جز منبع بودن قرآن در تفسیر نیست. در منابع تسنن، روایتی از رسول اکرمﷺ به طریق حذیفه آمده است: «و الحدیث کالقرآن یفسّر بعضه بعضاً» (قرطبی، ج ۱۴: ۳۵۳)

در روایات مشهور بلکه متواتر بر لزوم عرضهٔ روایات بر قرآن کریم به منظور کشف اعتبار و حجّیت آنها تأکید شده است. به نظر می‌رسد معیار سنجش بودن قرآن اختصاصی به روایات ندارد و شامل هر فکر و اندیشه و نیز برداشت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.5.2]

تفسیری می‌شود. در روایات آمده است: «کلّ شیءٍ مردودٌ الی کتاب الله و السّنة و کلُّ حدیثٍ لا یوافق کتاب الله فهو زخرف» (مجلسی، ج ۲: ۲۴۲، ب ۲۹) و می‌فرماید: «ما من أمر یختلف فیه اثنان الّا و له أصل فی کتاب الله عزوجلّ ولکن لا تبلغه عقول الرّجال»[1] (کلینی، ج ۱، ص۶۰) به عقیده برخی از مفسرین (طباطبایی، ج ۱۷: ۱۶۵) حتی در غیر صورت تعارض نیز که روایات بر حسب ظاهر دارای ارکان حجیت باشند، باید از لحاظ محتوا با قرآن ارزیابی گردند. بدیهی است تا قرآن کریم مفهوم نباشد، نمی‌تواند میزان صحت و سقم احادیث باشد و اگر فهم قرآن را منوط به بیان معصومان بدانیم، دور لازم می‌آید. (جوادی آملی، ج ۱: ۸۲)

شعار به آیه خمر (مائده: ۹۰) استناد می‌کند که حکمی از احکام بدون ذکر روایات توسط صحابی، از متن مصحف شریف منقول است، آنگاه قرآن را مستقلاً قابل فهم در هر زمانی پنداشته است. (مقدمات تفسیر، ص۱۱-۹) همچنین او معتقد است تنها مورد احتیاج ما فقه نیست که به ظن اطمینانی عمل کنیم. بنا بر اخبار علاجیه نیز به جهت اختلاف از بین می‌رود و اخبار اندکی در موضوع تفسیر باقی می‌ماند که بسیاری از آنها نیز موافق مذاق قرآن است و موجب تغییری در معنی آیات نخواهد بود. پس استناد صحیح و اصلی تفاسیر به خود قرآن بوده که دلیل دیگری بر قابل فهم بودن قرآن است (مقدمات تفسیر: ۱۳) او با این شرط که خداوند بر اداء مقصود خود بیش از بندگان توانا است، دانستن درستی خبر را فرع بردانستن قرآن می‌داند. (مقدمات تفسیر، ۱۴-۱۳)

نقد و بررسی دلالت روایات بر بسنده بودن قرآن در تفسیر

آنچه این روایات بر آن دلالت می‌کند، لزوم مراجعه به دیگر آیات است. یعنی

۱. مشابه همین روایت در مصادر ذیل هم آمده است: مجلسی، ج ۱: ٦۹؛ طوسی، ج ۹: ۳۵۷؛ حرّعاملی، ج ۲٦: ۲۹۳؛ مجلسی، ج ۸۹: ۱۰۰؛ برقی، ج ۱: ۲٦۷

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.5.2]

مفسّر در کشف معانی و مقاصد قرآن از مراجعه به دیگر آیات ناگزیر است، اما به هیچ وجه انحصار منابع تفسیر در آیات قرآن را نمی‌رساند. از مهمترین ملاک‌های نقد متنی روایات، عرضهٔ آنها بر آیات قرآن‌کریم است. بدیهی است که میزان بودن قرآن‌کریم در احراز اعتبار روایات، فرع بر مفهوم بودن آیات قرآن‌کریم است. لکن با توجه به مرجعیت معصومان و جایگاه ایشان در تفسیر قرآن‌کریم، روشن می‌شود که عرضهٔ روایات بر آیات، در حدّ کشف مخالفت و احراز اعتبار روایات با آیات است. اما پس از آن، برای تفسیر قرآن کریم و فهم کامل‌تر همان آیاتی که میزان احراز اعتبار روایات تفسیری بوده، لازم است از همین روایات استفاده شود، چرا که این‌گونه روایات، حجّت مستقل و قرینه‌ای تعیین کننده برای کشف مراد الهی از آیات قرآن‌کریم خواهند بود. چه بسا در مواردی بدون تبیین معصوم نسبت به آیه‌ای موضوع همواره مجهول باقی می‌ماند. نمونه بارز این مدّعا استناد امام جواد علیه‌السلام در تفسیر موضع قطع دست سارق در آیه سرقت به آیه «انّ المساجد للّه» (جن: ۱۸) است. (عیاشی، ج۱: ۳۲) مفتیانی هم که پیش از پاسخگویی حضرت مورد پرسش قرار گرفتند، هر یک در این موضوع به آیات وضو (مائده: ۶) یا تیمّم (نساء: ۴۳) استناد کردند و موضع قطع دست را آرنج یا مچ دانستند. این مطلب می‌رساند که مفسّر صرفاً از طریق تدبّر در آیات قرآن کریم، آیه نظیر را نمی‌یابد. به ویژه که در این روایت از ظاهر آیه مورد استناد نیز قرینه بودن آن نسبت به فهم آیهٔ سرقت فهمیده می‌شود.

معنای "منبع بودن قرآن در تفسیر" این است که آیات منسوخ بدون توجه به آیات ناسخ تفسیر نشود و احتجاج به متشابه به گمان این‌که محکم است، صورت نپذیرد. این کار بدون رجوع به روایات معتبر امکان ندارد. بنابراین توجه به مضمون آیات دیگر ملازم با فاصله گرفتن از اوصیای نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست. در حالی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.5.2]

که شعار با تعمیم بحث تأویل (مقدمات تفسیر: ۳۶-۴۲) بسیاری از روایات اعتقادی و مفاخره آمیز تشیّع را عملاً زیر سوال برده است، تعمیمی که مبنای علمی ندارد و قابل اعتماد نیست.

نقد دیدگاه‌های تفسیری شعار

لغزش روش‌شناسی

یوسف شعار معتقد بود که قرآن مستقلّ‌بالفهم است، از همین رو در تفسیر آیات به اخبار و شأن نزول‌ها اطمینان نمی‌کرد. (شعار: ۱۴) شعار قرآن را قابل فهم می‌دانست و در این راه از روایت «من فسّر القرآن برأیه فلیتبوّء مقعده من النّار» بهره جسته است و استناد می‌کند که قرآن قابل تفسیر است، به همین جهت عذاب از آن کسی است که با رأی و مرام خود آن را تفسیر و توجیه کند» (شعار: ۲) در همین خصوص در بخشی از کتاب مقدمات تفسیرش می‌گوید: «یکی دیگر از تفسیر به حق، تفسیر پاره‌ای از احکام است که قرآن مجید آنها را شرح نفرموده، مانند ربا و ترتیبات و رکعات نماز و آنها را پیغمبراکرمﷺ و بعد از او پیشوایان دین به واسطه احادیث نبویﷺ به ما شرح فرموده‌اند و این‌گونه تفسیر، تفصیل دادن جزئیات فقه است که در قرآن موجود نیست و این قسم تفسیر اگر با اخبار متواتره و در صورت نبودن آن با اخباری که اطمینان آور است مخالف نباشد، تفسیر به رأی نیست، بلکه تفسیر به حق است.» (شعار: ۳۳)

در قرآن مجید پیرامون برخی از موضوعات آیات مشابهی وجود دارد و برخی از موضوعات هم هستند که دارای آیات مشابه نیستند. بنابراین کسانی که از روش تفسیری قرآن به قرآن استفاده می‌کنند، به خصوص آن‌هایی که این روش تفسیری را بهترین روش تفسیر می‌دانند، لازم است که در تفسیر آیاتی با موضوعات مشترک حتما تمام این آیات را مدّ نظر قرار دهند تا روش تفسیری-

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.5.2]

شان کامل باشد. اگر در مواردی مشاهده شود که آن‌ها به این موضوع توجه نکرده‌اند، روش تفسیری‌شان با نقصان مواجه می‌شود.

با مراجعه به برخی کتب آقای یوسف شعار از جمله «تفسیر آیات مشکله» در می‌یابیم که این روش تفسیری از سوی ایشان به صورت دقیق رعایت نشده است. به عنوان نمونه نویسنده در تفسیر آیه «انّما یعمر مساجدالله من آمن بالله و الیوم الاخر و أقام الصلوة و آتی‌الزکوه و لم یخش الا الله فعسی اولئک أن یکونوا من المهتدین» (توبه: ۱۸) با توجه به آیه قبل از آن و بدون اشاره به آیه «أولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم کانوا أشدّ منهم قوة و أثاروا الارض و عمروها اکثر ممّا عمروها (الروم :۹) به تفسیر آیه پرداخته و تعمیر مساجد را بر تعمیر معنوی حمل نموده است. در حالی که چنین تأویلی نه شاهدی از دیگر آیات دارد و نه تناسبی با ظاهر لغت. اگر او به آیه دوم توجه کرده بود، به این نتیجه می‌رسید که عمارت در قرآن به معنی آباد کردن و تعمیر ظاهری به کار رفته است، نه تعمیر باطنی. بنابراین در آیه مورد نظر هم منظور از آباد کردن مساجد تعمیر ظاهری آن است، چون کفّار و مشرکان که منکر وجود خداوند هستند، مسلّما برای اقامه نماز به مسجد نمی‌آیند تا با این کار خود مساجد را از حیث معنوی آباد کنند.

لغزش معناشناسی

یوسف شعار در تفسیر آیه شریفه «یاایها الذین آمنوا کلوا من طیّبات ما رزقناکم و اشکروا لله ان کنتم ایّاه تعبدون» (بقره: ۱۷۲) با استشهاد به آیه «لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فی ما طعموا اذا ما اتّقوا و آمنوا و عملوا الصالحات ثمّ اتّقوا و آمنوا ثم اتّقوا و أحسنوا و الله یحبّ المحسنین» و آیه «قل من حرّم زینة الله الّتی أخرج لعباده و الطیّبات من الرزق قل هی للّذین آمنوا فی الحیوه الدنیا خالصه یوم القیامه کذلک نفصّل الایات لقوم یعلمون» (اعراف: ۳۲) جمله «ان کنتم ایّاه تعبدون» را متعلق به «کلوا» گرفته و آیات را اینگونه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.5.2]

معنی کرده است: «ای مؤمنین از روزی‌ها بخورید اگر به خدا عبادت کنندگانید» (شعار، ص ۷۵-۷۴) در حالی که اگر به آیه «یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالا طیّباو لا تتّبعوا خطوات الشیطان انّه لکم عدوٌ مبین» (البقره: ۱۶۸) توجه می‌کرد، می‌توانست به این نتیجه برسد که امرِ خوردن از روزی‌های حلال و پاکیزۀ زمین، مشروط به عبادت خدا نیست، چون این دستور اباحی، با خطاب یا ایها الناس بر همه مردم، صرف نظر از ایمان و عبادتشان آمده است.

همچنین شعار بر خلاف شیوه خود که به منطوق آیات توجه مطلق نماید، در شرح و تفسیر آیۀ سوم سوره منافقون عبارت "آمنوا ثمّ کفروا" را حمل بر این نموده است که منافقان بعد از درک محضر اهل ایمان، در خلوت برای مسلمانان نقشه‌های شوم می‌کشیدند. (تفسیر سوره جمعه و منافقون:۴۰) در حالی که این مطلب مخالف اصول و قواعد عام معناشناسانه است.

او همچنین در تفسیر آیه «و من النّاس من یعجبک قوله فی الحیاة الدنیا و یشهدالله علی ما فی قلبه و هو ألدّ الخصام» (بقره: ۲۰۴) با توجه به آیات «أولم یر الانسان أنا خلقناه من نطفة فإذا هو خصیم مبین» (یس: ۷۷) و «أو من ینشؤا فی الحلیة و هو فی الخصام غیر مبین» (الزخرف: ۱۸) و «انّا انزلنا الیک الکتاب لتحکم بین النّاس بما أراک الله و لا تکن للخائنین خصیما» (النساء: ۱۰۵) خصام را به معنای استدلال و محاکمه گرفته است. لذا آیه را این گونه ترجمه می‌کند: «آن شخص در مقام محاکمه و استدلال، لجاجت به خرج می‌دهد» (شعار: ۸۶) در حالی که:

اوّلاً: «خصام» در این آیه معنای مصدری ندارد چون اگر معنای مصدری داشت، باید به صورت «ألدّ خصاما» به کار می‌رفت. بنابراین وجه جمع بودن این واژه بهتر است تا شبیه عبارت‌هایی همچون "أحسن القصص" و "أحسن الخالقین" در خود قرآن باشد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.5.2]

ثانیاً او اسم تفضیل "ألدّ" را هم به صورت تفضیلی ترجمه نکرده است و معنای فعل مضارع به آن داده است. شاید اگر از این زاویه وارد می‌شد که خصام جمع خصم است یا جمع خصیم بهتر به نتیجه می‌رسید.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.5.2]

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، نشر مشهور، ۱۳۷۹.

ابن اثیر، علی بن محمد، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، قم، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۴۲.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، بی‌تا.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مقدمه فی اصول التفسیر، بیروت، دار مکتبه الحیاه، ۱۹۸۰م.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیرالقرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.

ابن فارس، احمد، معجم مقائیس اللغه، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۷ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر الادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مصحح محمد جعفر یاحقی، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۱.

احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، محقق محمد برکات، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۶ق.

ازهری، محمدبن احمد، تهذیب اللغه، بیروت، دار أحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.

اندلسی، ابوحیّان، البحر المحیط، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.

ایزدی مبارکه، کامران، تأملاتی در میزان کارایی روش تفسیر قرآن به قرآن، مقالات و بررسی‌ها.

بابایی، علی اکبر، بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری، تهران، سمت، ۱۳۹۱.

بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، موسسه البعثه مرکز الطباعه و النشر، ۱۴۱۹ق.

ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.

تصدیقی شاهرضائی، علی ؛ مودب، سید رضا، نقد دیدگاه روش تفسیر قرآن به قرآن، پژوهش دینی، ش ۲۹، صص ۱-۱۶.

جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰.

حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.

حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، قم، نشر آل علی علیهم‌السلام، ۱۳۸۲.
حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، المطبعه العلمیه، چ۲، ۱۳۸۲ق.
خرمشاهی، بهاءالدین، تفسیر و تفاسیر جدید، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۴.
ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسّرون، بی‌جا، دارالکتب الحدیثه، ۱۹۹۶م.
راغب اصفهانی، احمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، المکتبه المرتضویه، بی‌تا.
روشن ضمیر، ابراهیم، جریان شناسی قرآن بسندگی، تهران، نشر سخن، ۱۳۹۰.
زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
سبحانی، جعفر. نقدی بر تفسیر آیات مشکله. قم: توحید.
سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.
سیوطی، جلال الدین، الدرّ المنثور فی تفسیر المأثور.
شاکر، محمدکاظم، مبانی و روش‌های تفسیری، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۱.
شعار، جعفر، یادنامه استاد حاج میرزا یوسف شعار، تهران، چاپخانه مازگرافیک، ۱۳۵۲.
شعار، یوسف، مقدمات تفسیر، تبریز، چاپخانه اختر شمال، ۱۳۲۳.
شعار، یوسف، تفسیر آیات مشکله، تهران، مجلس تفسیر قرآن، ۱۳۶۹.
شعار، یوسف، تفسیر سوره جمعه و منافقون.
شیخ طوسی، محمدبن حسن، الامالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
شیخ مفید، محمد بن نعمان، الامالی، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۳ق.
طباطبایی، سیدمحمد حسین، شیعه در اسلام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۸.
طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، قاهره، مکتبه ابن تیمیه، ۱۳۹۸ق.
طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، محقق محمد مفتح، تهران، فراهانی، بی‌تا.
طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحیاءالتراث العربی، بی‌تا.
علوی مهر، حسین، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، تهران، نشر اسوه، ۱۳۸۱.
عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ۲، ۱۳۶۸.
عنایت، حمید، شش گفتار درباره دین و جامعه، تهران، کتاب موج، ۱۳۵۲.
عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.5.2]

فراهیدی، احمدبن خلیل، العین، قم، دارالهجره، بی‌تا.
فیّومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
فیض کاشانی، مولی محسن، تفسیر صافی، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۳۹۶ق.
قرطبی انصاری، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، قاهره، دارالکتب، ۱۳۷۸ق.
کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تحقیق محمد جواد الفقیه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۳ق.
مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران، صدرا، ۱۳۵۷.
مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، کتابخانه مسجد ولیعصر(عج)، ۱۳۶۳.
نسائی، احمد بن علی، السنن الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۱ق.
هیثمی، ابی بکر بن سلیمان، مجمع الزوائد، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۴۱۴ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.5.2]